

سایر اساتیدش اطلاعی در دست نیست. در بعضی از کتب غیر معتبر، محقق دوانی را نیز استاد وی نوشته‌اند. محقق خفری اواخر عمرش را در کاشان به سر برده و در آنجا به تحقیق و تدریس اشتغال داشته و محل رجوع مردم در احکام و شرعیات بوده است. شاگرد بزرگش، شاه طاهر بن رضی‌الدین، در همین شهر از محضر او استفاده می‌برده است. شیفتگی شاه طاهر به محقق خفری را از نام‌های که به استاد نوشته است، می‌توان دریافت. در این نامه، شاه طاهر از علامه خفری چنین یاد می‌کند: «...ذات فایض البرکات حضرت استادی علامی، صاحب سریر اقلیم کمال، مسند نشین بارگاه افضال، زینت فزای ریاض افادت، چمن آرای گلشن افاصت، چهره گشای جمال حقایق و معانی، مبین رموز آسمانی، زیور چهره دانش و بینش، فهرست کتاب آفرینش، مجموعه کمالات انسانی، مرآت تجلیات الهی و کیانی... المولی الجبر، العلامة المؤید، مولانا و مقتدانا، شمس الملة و الافاضة و الدین محمد...». فرزند محقق خفری، یعنی ملا قوام الدین حسین خفری نیز از اهل علم بوده و خدمت پدر تلمذ می‌کرده است.^۱

این که محقق خفری به چه دلیل و در چه زمانی از شیراز به کاشان هجرت کرده است، روشن نیست. قدر مسلم آن است که در سال ۹۰۹ هـ در شیراز بوده و در سال ۹۲۶ هـ در کاشان می‌زیسته و هجرت او در فاصله این دو سال صورت گرفته است. خفری، شیعه‌ای معتقد و عاشق اهل بیت (ع) بوده است. این امر از آثار او کاملاً هویداست. لیکن در سالهای قبل از ۹۰۹ به علت سختگیری سنیان متعصب در خفر و شیراز، ناچار بوده که تقیه ورزد و مذهب خود را پنهان نموده و اظهار التزام به مذهب شافعی نماید. ولی در سال ۹۰۹ با آمدن شاه اسماعیل به شیراز، در مجلسی که او را به حضور شاه فراخواندند، بر خلاف انتظار بسیاری از افراد، شدیداً از مذهب تسنن ابراز برائت کرده و تشیع خود را آشکار ساخت و در این زمینه از هیچ سخنی فرومگذاشت. البته، در آن زمانها به علت جو موجود، کتب مبسوط

۱- در ریاض العلماء از فرزند خفری چنین یاد می‌کند: «المولی قوام الدین بن المولی شمس‌الدین محمد بن احمد خفری فاضل ماهر فی العلوم الریاضة علی نهج ابیه» بزرگان جهرم، محمد کریم اشراق، کتابفروشی خیام، ۱۳۵۱، ص ۲۵۹، در همین کتاب ریاض العلماء کتاب «الرسالة الجعفریة فی المسائل المشکلة الحسبیه» را که به فارسی است به قوام الدین خفری نسبت می‌دهد. این رساله که با جمله «حمد و ثنا خداوندی را که وجود هر موجود از بحر وجود اوست»، در یک مقدمه پنج مقاله و یک خاتمه تنظیم شده است و شامل جبر و مقابله و حساب می‌شود، الذریعه، ج ۵، ص ۱۰۹.

آشنایی با مکتب شیراز:

۲- محقق خفری

قاسم کاکائی

* قسمت قبلی این مقاله تحت عنوان آشنایی با مکتب شیراز ۱- میرصدرالدین دشتکی (سید سند) در شماره سوم خردنامه صدرا به چاپ رسیده است.

ملا شمس‌الدین محمد بن احمد خفری بعد از غیبت الدین منصور، بزرگترین شاگرد صدرالدین محمد دشتکی محسوب می‌شود. در کتب فلسفه، غالباً از او به محقق خفری، علامه خفری و فاضل خفری یاد می‌کنند. وی در منطق، حکمت، ریاضی و هیئت سرآمد اقران و از مشاهیر زمان بوده است. در بعضی از کتب، نام او را به غلط، محمد خضری نوشته‌اند. او اصالتاً اهل خفر بوده است. خفر یکی از بخشهای اطراف شیراز است که اکنون از توابع شهرستان جهرم محسوب می‌شود.

تاریخ تولد او به درستی معلوم نیست. تحصیلاتش را در شیراز به اكمال رسانده است. عمده استفاده‌اش در حکمت، از محضر سیدصدرالدین دشتکی بوده است. از

فقه شیعی، کمتر در دسترس مردم و اهل علم قرار داشته و طبعاً، اطلاع آنان از احکام تفصیلی فقه شیعه زیاد نبوده است. معروف است که محقق خفزی مدت دو سال و نیم در کاشان، محل رجوع مردم در احکام شرعیه بوده و به علت کمبود منابع، ناچار بوده است بیشتر با تکیه بر عقل به استنباط احکام و پاسخ به مردم بپردازد تا آنکه محقق کرکی که سمت صدارت شاه طهماسب را داشت به کاشان آمد و از این امر مطلع شد و ضمن جمع آوری و بررسی جوابیه‌های محقق خفزی به استفتائات مردم، دریافت که عمده آنها با موازین فقهی تشیع و فتوای فقهای شیعه، کاملاً سازگار است. از این امر بسیار خشنود شد و آن را مؤیدی بر حسن و قبح عقلی و قاعده «کلما حکم به العقل حکم به الشرع» و دلیلی بر سازگاری عقل و شرع دانست و به محقق خفزی ارادت پیدا کرده و او را تکریم نمود.^۲

خفزی همچنین مورد توجه دستگاه سلطنت بوده است. چنانکه حبیب‌السرچین می‌نگارد:

«مولانا شمس‌الدین محمد خفزی در سلک اعظام علما و اتقیای بلده فارس انتظام دارد و در این اوقات در بلده کاشان ساکن بوده؛ پیوسته همت عالی نهد بر افاده علوم می‌گمارد و در اوایل این سال (۹۳۰ هـ) دو رساله یکی در تفسیر سوره فاتحه الکتاب و دیگری مشتمل بر چهل حدیث صحیح به نام، نامی حضرت ممالک پناهی حبیب‌اللهی تألیف نموده به دارالسلطنة هرات فرستاده».^۳

خفزی، در شهر کاشان در گذشته و در همانجا در خارج درب عطا (امامزاده عطا بخش) در حوالی مقبره مقصود بیگ در زمین خواجه مظفر مخدوم به خاک سپرده شد.^۴ در کتاب آثار تاریخی شهرستانهای کاشان و نظنز آمده است:

«همچنین بقاع قدیمی بیرون دروازه عطا، معروف به مقصود بیگی که مدفن بزرگانی مانند، شمس‌الدین محمد علامه خفزی و است».^۵

در سال وفاتش اختلاف است و آن را ۹۳۵، ۹۴۲ و ۹۵۷ ذکر کرده‌اند. بر یکی از نسخه‌های خطی، تاریخ وفات او را یکشنبه ۲۸ صفر ۹۴۲ و بر دیگری یکشنبه ۲۸ صفر ۹۵۷ ثبت شده است. در فهرست کتب خطی مجلس (ج ۹، ص ۲۱۰) رساله‌ای در حساب را به محقق خفزی نسبت می‌دهد. تاریخ فراغت از تألیف این رساله با کلمه (ضعف) معادل ۹۵۰ ق، مشخص شده است. اگر این نسبت درست باشد، احتمال فوت محقق خفزی در ۹۵۷ ق تقویت می‌شود. اما مؤلف کتاب بزرگان جهرم این کتاب را از فرزند خفزی یعنی قوام‌الدین حسین خفزی دانسته و سال فوت خفزی را همان ۹۴۲ ق نگاهشته است.^۶

محقق خفزی و حکمت متعالیه

با توجه به خصوصیات فکری صدرالدین محمد دشتکی، بنیانگذار «مکتب فلسفی شیراز»، و با در نظر گرفتن مؤلفه‌های حکمت متعالیه، باید گفت که محقق خفزی، مکتب شیراز را یک گام به سوی حکمت متعالیه پیشبرده و از استاد خود در این زمینه جلوتر رفته است.

سیدصدرالدین دشتکی چنانکه گذشت، وارث حکمت مشاء در زمان خویش است و در این مورد با متکلمانی چون ایجی و میرسیدشریف فاصله بسیار دارد. دقت نظرها و موشکافیهای او به شیوه مشائیان باعث شد که لقب سیدالمدققین را بگیرد. بر کتب و آثار حکمای مشائی نیز تسلط فراوانی داشته است.^۷ در عین حال، عناصر ذوقی، اشراقی و عرفانی در آثار سید سند کمتر به چشم می‌خورد. اما این امر به هیچ وجه به معنای تضاد او با عرفان نیست.^۸ بلکه او قائل به تفکیک عرفان و فلسفه به عنوان دو شیوه معرفت بوده و برای هر کدام از مشاهدات کشفیه و مناظرات عقلیه، اهلی جداگانه می‌یافته است. چنانکه در حاشیه‌اش بر تجرید، ضمن اقامه برهان بر ذوق تأله، وقتی به بحث «وحدت وجود» می‌رسد، پس از چند نقض و ابرام که به صورت (ان قلت، قلت) آورده، نظر خود را در باب وحدت وجود، و تمثیلهای مختلف آن مانند، تمثیل دریا و موج، چنین بیان می‌کند:

۲- روضات الجنات، ج ۷.

۳- جزء چهارم، مجلد سوم، ص ۶۱۱.

۴- بزرگان جهرم، ص ۲۷۵، به نقل از گاهنامه سال ۱۳۱۱، سید

جلال‌الدین تهرانی، ص ۱۶۳.

۵- همان، ص ۲۷۷.

۶- همان، ص ۲۹۵.

۷- مثلاً، در شرح تجرید، خواجه برهانی را بر اثبات واجب اقامه کرده که بر ابطال دور و تسلسل متوقف نیست. محقق دوانی این طریقه را از ابتکارات خواجه دانسته ولی سید بر او اعتراض کرده و گفته است که این برهان را بهمنیار قبل از خواجه در التحصیل بیان کرده است. (شرح حکمت متعالیه، استاد جوادی آملی، انتشارات الزهراء، ج ۱، ص ۲۶۴).

۸- سید صدر معاصر با شیخ شمس‌الدین لاهیجی، شارح گلشن راز و قطب سلسله نوربخشیه بوده است. هر دو بزرگوار در شیراز و در یک محل زندگی می‌کرده‌اند. مدرسه منصوریه، مدرس و مدفن سید، و خانقاه نور، مدفن شیخ در محله لب آب شیراز قرار دارند. سید به شیخ بسیار احترام می‌گذاشته است و به تواتر رسیده که در بعضی مقامات رکاب شیخ را از روی تعظیم گرفته و ایشان را سوار می‌کرده است. (محاسن المومنین، ج ۲، ص ۱۵۰).

**□ با توجه به خصوصیات فکری صدرالدین محمد دشتکی،
بنیانگذار «مکتب فلسفی شیراز»، و با در نظر گرفتن
مؤلفه‌های حکمت متعالیه، باید گفت که محقق خفزی،
مکتب شیراز را یک گام به سوی حکمت متعالیه پیشبرده و
از استاد خود در این زمینه جلوتر رفته است.**

مباحث علت و معلول اسفار به صورت برهانی کردن وحدت شخصیه وجود در می‌آید، فاصله بسیار دارد ولی به هر حال نشان دهنده سیر تکاملی به سوی حکمت متعالیه است.

طریق دوم که باز هم بر مبنای سید سند استوار است: «۱- حقیقت وجود، ذات واجب تعالی است. ۲- شکی نیست که هیچ ماهیت موجوده‌ای از وجود منفک نیست. پس انبساط وجود بر اشیاء و عدم خلو آنها از وجود اثبات شده و تمثیل بحر و موج صورت برهانی می‌یابد.»^{۱۳}

در جای دیگر، عرفا را چهار دسته می‌داند: «۱- اهل وحدتی که قائلند همه چیز خداست و آنها منسوب به کفر و زندق‌اند، زیرا به این اشتها دارند که برای وجود مراتب قائل نشده‌اند و وجود واجب و ممکن را دو مرتبه ندانسته‌اند. ۲- کسانی که مدعی‌اند که ماهیات ممکنات اموری حقیقی و اصیلند و وجود آنها انتزاعی است. اینان محجوبانی هستند که قولشان به این می‌انجامد که در عالم محسوس و معقول غیر از خلق چیزی نباشد. ۳- متحیرانی که بین انتزاعی بودن وجود و حقیقی بودن آن و نیز در نحوه ارتباط رب و مربوب متحیرند. ۴- قومی که مشهور به اقتصارند و قائلند که وجود حقیقی است و ماهیات

«این طوری و رای طور عقل است که جز با مشاهدات کشفیه نمی‌توان بدان رسید و مناظرات عقلیه در آن راه ندارد و هر کدام از این دو، در مقصدی به کار می‌آید که برای آن آفریده شده است.»^۹

یعنی نظریه «وحدت وجود» و تمثیل موج و دریا هر چند صحیح است اما قابلیت برهانی شدن توسط عقل را ندارد. اما مشرب محقق خفزی به حکمت متعالیه نزدیکتر، و گرایشهای عرفانی در آثارش بیشتر است. او در کنار حکمت عقلی و مشائی جایی هم برای حکمت ذوقی و اشراقی باز کرده است؛ چنانکه قاضی نورالله دریاره‌اش گفته است: «جامع اقسام حکمت بحثی و ذوقی بوده با روح افلاطون و ارسطو خطاب انی اعلم مالاتعلمون سر داده»^{۱۰} در ریاض العلماء نیز از او چنین یاد شده: «الحکیم الصوفی الحاذق فی علوم الرياضه»^{۱۱} از همین رو مآل برهان و عرفان را یکی دانسته و ضمن خرده‌گیری بر استاد، معتقد است که با توجه به مبانی فلسفی خود استاد، وحدت وجود امری است کاملاً برهانی و جا نداشت که استاد آن را طوری و رای طور عقل و غیر قابل برهان بشمارد. خفزی از چهار طریق، مبانی سید سند را شمرد و وحدت وجود را طبق آنها برهانی می‌کند. ما در اینجا دو طریق را که بخوبی گذر از حکمت مشاء به حکمت متعالیه را نشان می‌دهد ذکر می‌کنیم:

طریق اول «۱- هیچ کس نزاعی ندارد که وجود و ماهیت در خارج متحد و در ذهن متغایرنند. ۲- بعضی نظرشان آن است که وجود اصیل است و برخی ماهیت را اصیل می‌دانند. ۳- سید سند نظرش این است که وجود، حقیقی و اصیل است و این امر را برهانی می‌داند. پس باید بپذیرد که ماهیات انتزاعی و اعتباری‌اند و بنابر این (وحدت وجود) و تمثیل بحر و ظهورش در صورت امواج متکثره و یا تمثیل شعله آتش گردان که راسم خط دایره است، تمثیل صحیحی است و برهانی نیز هست.»^{۱۲} البته این تبیین از وحدت وجود، و تمثیل بحر و موج، تا اوج حکمت متعالیه که در انتهای

۹- «فان قلت ماذا تقول فیمن یری ان الوجود مع کونه عین الواجب غیر قابل للتجزی والانقسام، قد انبسط علی هیاکل الموجودات و ظهر فیها فلا یخلو عنه شی من الاشیاء بل هو حقیقتها و عینها، و انما امتازت و تعینت بتعینات و تقییدات اعتباریه و یمثل ذلك بالبحر و ظهوره فی صور الامواج المتکثره مع انه لیس هناك الاحقیقه البحر؟ قلت: ان هذا طور وراء طور العقل لا یتوصل الیه الا بالمشاهدات الکشفیه دون المناظرات العقلیه «فکل میسر لما خلق له» رساله تحفه، حکیم فاضل ملا نظر علی گیلانی، تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی، ص ۱۷۴، به نقل از شرح تجرید سید صدرالدین دشتکی.

۱۰- مجالس المؤمنین، ج ۲.

۱۱- بزرگان جهرم، ص ۲۷۸.

۱۲- رساله تحفه، به نقل از محقق خفزی، ص ۱۷۵.

۱۳- همان، ص ۱۷۶.

اعتباری و متنوع از وجودند. و چون مختار سیدسند این است حقیقت وجود همان ذات واجب تعالی است و ممکنات از آن بی‌بهره‌اند، و از طرفی وجود را امری می‌داند که تشخیص عین تحقق آن است، پس با دسته اول و دوم و سوم موافق نبوده بلکه مقدمات مورد پذیرش او، توافق با قول چهارم را نتیجه می‌دهد. پس قول دسته چهارم از عرفا، طبق مبانی سیدسند برهانی خواهد شد.^{۱۴} و بنابر این باز هم بین عرفان و برهان توافق حاصل می‌شود. می‌بینیم که چگونه محقق خفیری با محور قراردادن «وجود» و بحث از «اصالت وجود» و «اعتباریت ماهیت» به حکمت متعالیه نزدیک می‌شود و حتی با قول به مراتب داشتن و تشکیک وجود، نظر جهله صوفیه را رد می‌کند.

از موارد دیگری که دیدگاه محقق خفیری از مشائیان فاصله گرفته و به حکمت متعالیه نزدیک می‌شود؛ بحث «علم خداوند» به موجودات قبل از آفرینش آنهاست. مشائیان برای توجیه این علم قائل به «صور مرتسمه» شده‌اند. محقق خفیری قول به صور مرتسمه را رد کرده و قائل به این است که «علم خداوند به اشیاء علم اجمالی است؛ به این معنا که ذاتش مبدء انکشاف جمیع اشیاء است و علم تفصیلی به عقل اول دارد و علم تفصیلی‌اش به اشیاء، عین وجود اشیاء است.»^{۱۵} به این ترتیب محقق خفیری گامی دیگر به سوی نظر نهایی حکمت متعالیه در این باب یعنی «علم اجمالی در عین کشف تفصیلی» برمی‌دارد؛ هر چند پی‌بردن به این مسئله بدون تبیین کامل قاعده «سیط الحقیقه» میسر کسی نیست و ملاصدرا مدعی است که بر روی زمین کسی را سراغ ندارد که مفاد این قاعده را به درستی دریافته باشد.

امر دیگری که به تقارب دیدگاه محقق خفیری با حکمت متعالیه مدد رسانده، زمینه مساعد و فضای بازی است که در عهد صفویه برای معارف بلند شیعی بوجود آمده است. توجه گسترده به احادیث و تفاسیر شیعی راه وصول به این مهم را سهلتر کرد. چنین امری در زمان سیدسند سخت‌تر به دست می‌آمده است. از همین روست که محقق خفیری در کنار تألیفات خود در حکمت و کلام، به تفسیر و حدیث بر نهج شیعه نیز روی می‌آورد و در سال ۹۳۰ تفسیر سوره حمد و شرح و بیان چهل حدیث صحیح را تقدیم پادشاه می‌کند. رساله‌ای نیز در بیان لطایف آیه الکرسی دارد. این است که خفیری گامی دیگر به سوی حکمت متعالیه یعنی وحدت بین حدیث و قرآن از یک طرف، و برهان و عرفان از طرف دیگر برمی‌دارد. چنانکه مثلاً ضمن برشمردن مراتب علم الهی

که عین وجود اشیاء است معتقد است که آنچه در شرع قلم و نور و عقل خوانده شده و نزد صوفیه، به عقل نامیده شده و حکما از آن به عقول یاد می‌کنند یکی است و این وجه جمعی است بین احادیثی که در شرع وارد شده از قبیل «اول ما خلق الله العقل» «اول ما خلق الله القلم» «اول ما خلق الله نوری»... همه این امور حقیقتاً یکی است.^{۱۶}

به هر حال نزدیکی محقق خفیری به حکمت متعالیه، با مراجعه به آثار او، کاملاً واضح است. در رساله‌ای تحت عنوان «فی وحدة الوجود» در این که هستی خداست و بس و آفریدگان پرتو او و وابسته به اویند سخن گفته و بر اصالت وجود پای فشرده است.^{۱۷} و از آن بالاتر رساله‌ای تحت عنوان (الاسفار الاربعه) دارد که چنین آغاز می‌شود: «اعلم ان للعارفین اربعة اسفار». نسخه‌ای از این رساله در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران مضبوط است. فهرست نویس کتب خطی این کتابخانه معتقد است که ملاصدرا نام کتاب مشهور خود را از نام رساله خفیری گرفته است. همین نویسنده چندین رساله از خفیری را در باب اثبات وجود خدا و بحث از صفات او برشمرده و مشرب اشراقی و عرفانی خفیری را در آنها نشان می‌دهد. نویسنده فهرست کتابخانه رضوی می‌نویسد: «خفیری سه رساله در اثبات واجب نوشته، کبیر و سیط و صغیر. و در طی آنها دلائل اشراقی را تحت عنوان «لمعه» و دلائل مشائی را تحت عنوان «لمحه» آورده و رساله مجموعاً دارای سه لمحه و سه لمعه است که در طی آنها اشاره شده که «هستی محض یکی است». اثبات واجب خفیری یک مقدمه و سه مقصد دارد و در آن از طالس، ملیتوس، انکسیمانوس، امپدکلس و افلاطون یاد شده و اعتراضات ابوعلی سینا از کتاب شفا ذکر و رد شده است.»^{۱۸} می‌بینیم که چگونه فلسفه مشاء، فلسفه اشراق و عرفان در آثار خفیری کنار یکدیگر قرار گرفته و بدان سو می‌روند که در حکمت متعالیه به وحدت برسند.

از همین جا سر التفات اصحاب حکمت متعالیه بر کتب محقق خفیری آشکار می‌شود. چنانکه امثال صدرالمتألهین، ملا عبدالرزاق لاهیجی، شیخ محمد جعفر لاهیجی، آقا جمال خوانساری، ملاشمسا و حکیم ملانظر علی به کتب محقق خفیری بها داده و بر آنها شرح و تعلیقه نگاشته‌اند.

۱۴- همان، ص ۸-۱۷۶.

۱۵- همان، ص ۲۱۶ و نیز ص ۲۳۰.

۱۶- همان، ص ۲۵۳.

۱۷- بزرگان جهرم، ص ۲۷۸.

۱۸- همان، ص ۲۹۲.

□ محقق خفزی اواخر عمرش را در کاشان به سر برده و در آنجا به تحقیق و تدریس اشتغال داشته و محل رجوع مردم در احکام و شرعیات بوده است.

آنها می‌نشینند. مرحوم حاجی سبزواری متذکر شده‌اند که عمده این اقوال مربوط به محقق خفزی است.^{۲۶} و نیز در معنی قدرت خداوند، ادعای محقق خفزی را مبنی بر تلازم دو معنای قدرت نزد متکلم (صحة الصدور)، و حکیم (کون الفاعل بحيث ان شاء فعل و ان لم يشاء لم يفعل)، مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد.

توجه ملاصدرا به آثار خفزی، تنها به باب الهیات محدود نمی‌شود بلکه در طبیعیات نیز آثار او را مورد توجه قرار داده است. حتی رساله‌ای به نام «نفی الجزء الذی لا یتجزی» به خفزی نسبت می‌دهد که در تراجم، در عداد آثار خفزی به شمار نیامده است.^{۲۷} و در همین جا، قول محقق خفزی را مبنی بر این که هیولی واحد شخصی است که صور و هیأت بر آن وارد می‌شوند، مورد نقد قرار داده است. جالب آن که تشبیهی که محقق خفزی از این وحدت به دریا و امواج می‌کند برخاسته از بینش عرفانی او در وحدت وجود است.^{۲۸}

آثار خفزی

علامه خفزی محقق پرکار بوده و در زمینه‌های مختلف تحقیقاتی دقیق و در خور توجه دارد. البته طبق شیوه غالب در آن زمان، اکثر تحقیقات او به صورت شرح و تعلیق است. علاوه بر حکمت و عرفان، در ریاضی و هیئت نیز تبحر زیادی داشته و از علوم غریبه چون رمل و جفر نیز، بی‌نصیب نبوده و در همه این زمینه‌ها دارای تألیف است. آثار او را می‌توان چنین برشمرد:

- ۱۹- اسفار، ج ۶، ص ۳۷.
- ۲۰- اسفار، ج ۶، ص ۴۰.
- ۲۱- همان، ج ۱، ص ۸۴.
- ۲۲- همان، ج ۶، ص ۳۷-۴۰.
- ۲۳- همان، ص ۳۷.
- ۲۴- شرح حکمت متعالیه، استاد جوادی آملی، ج ۴، ص ۲۹۷.
- ۲۵- اسفار، ج ۶، ص ۲۲۷-۲۲۱.
- ۲۶- همان، ص ۱۲۹.
- ۲۷- اسفار، ج ۵، ص ۳۴.
- ۲۸- همان، ص ۷۶.

ملاصدرا و محقق خفزی

مرحوم صدرالمتألهین در مواضع مختلفی از اسفار و سایر آثارش، بعضی از نظریات محقق خفزی را نقل کرده و مورد نقد و بررسی قرار داده است. هر چند در چندین مورد، دیدگاههای او را رد کرده است، لکن توجه ملاصدرا به دیدگاههای خفزی در بررسی تکامل حکمت متعالیه و پیوستگی تاریخ فلسفه در این دوران، حائز اهمیت فراوانی است.

حکیم ملاصدرا در الهیات اسفار، آنجا که از «برهان صدیقین» بر اثبات خداوند بحث می‌کند، تقریر خاصی از این برهان را به «بعض المحققین من اهل فارس» نسبت می‌دهد و طی پنج صفحه آن را نقد و بررسی می‌کند.^{۱۹} مرحوم حکیم سبزواری در پاورقی جلد ششم، بطور اشاره،^{۲۰} و در جلد اول اسفار^{۲۱} تصریحاً، این برهان را از محقق خفزی می‌دانند. اکثر تعلیقه نگاران از جمله مرحوم علامه طباطبائی، محقق مذکور را دارای مشرب عرفانی دانسته و این برهان را همان برهان صدیقین محسوب کرده و اعتراضات صدرالمتألهین را بر آن وارد نمی‌بینند.^{۲۲} عبارت محقق خفزی، چنین آغاز می‌شود: «و من البراهین التي ظهرت لي في هذا المطلب و ناسب اهل البحث ان ...»^{۲۳} قیصری نیز تحت عنوان «تنبیه للمستبصرین بلسان اهل النظر» در صدد است تا همین امر را که عارف شهود کرده با برهان فلسفی برای حکیم تبیین کند. به نظر فاضل تونی (ره)، این برهان را محقق خفزی به عنوان دلیل صدیقین اقامه کرده است و اشکال مرحوم صدرالمتألهین بر آن، بر طبق مشرب عرفانی و اصول حکمت متعالیه وارد نیست.^{۲۴}

همچنین در الهیات اسفار، در باب صور مرتسمه که مورد اعتقاد مشائیان است، قول محقق خفزی را در رد این نظریه و تبیین نحوه علم واجب تعالی، طی هفت صفحه از اسفار، نقل و نقد می‌کند و هر چند دلیل او را نمی‌پذیرد لکن با مدعای او موافقت می‌نماید.^{۲۵} در باب نفی صفات امکانیه؛ اقوال متأخران را در نفی صفات ذکر کرده و به نقد

۱- المحاکمات بین الطبقات که محاکمه‌ای است بین شروح مختلف سیدسند و جلال‌الدین دوانی بر شرح قوشچی که به طبقات صدریه و طبقات جلالیه معروفند و در طی آنها هر کدام از این دو بزرگوار آرای دیگری را رد کرده است. این رساله چنین آغاز می‌شود: «الحمد لله رب العالمین و الصلوة علی سید المرسلین محمد و عترته الطاهرین...»

۲- رساله فی الهیولی که رساله مبسوطی است در اثبات هیولی و چنین آغاز می‌شود: «لک الحمد یا ذالعهظمة و الکبریاء...» فبقول الفقیر الی الله الفنی محمد الخفزی، هذه رساله فی تحقیق الهیولی قد الفتها تذکرة لاولی النهی»

۳- التکملة فی شرح التذکرة که حاشیه‌ای است بر شرح التذکرة النصیریة در هیئت. اصل کتاب التذکرة از خواجه نصیرالدین طوسی است و شرح خفزی به التکملة معروف است و خفزی آن را در دوشنبه چهارم محرم ۹۳۲ به پایان رسانده است. «شرح خفزی تا عهد اخیر در حوزه‌ها تدریس می‌شده و بهترین و مشروح‌ترین کتاب در هیئت و جامع اکثر اعمالی است که منجمین اسلامی انجام داده‌اند.»^{۲۹} مرحوم استاد جلال همائی نوشته‌اند: «... شرح تذکرة خفزی از کتب درسی این حقیر بوده است که عمری را بر سر آن گذاشته...»^{۳۰} عده‌ای از بزرگان بر شرح خفزی حاشیه نگاشته‌اند که عبارتند از: ۱- میرابوطالب سبط میرفندرسکی ۲- شیخ بهائی ۳- کمال‌الدین حسین الهی (که ذکر او در زمره شاگردان غیاث‌الدین منصور خواهد آمد). ۴- ملاعبدالعلی بیرجندی ۵- ملا باقر یزدی ۶- ملامظفر کتابادی ۷- شیخ مهدی حاج عماد اول آن چنین است: «تعالیت یا ذا العرش الاعلی و ما اعظم شأنک و تبارکت یا مبدع السموات و ما اجل سلطانک...»

۴- حاشیه بر شرح جدید قوشچی بر تجرید خواجه نصیرالدین که این حاشیه بیشتر مربوط به اوائل تجرید و مبحث الهیات آن است و نزد اهل فن از اعتبار بسیار و الایی برخوردار است. فضلا و حکمای زیادی بر آن شرح و حاشیه نوشته‌اند که عبارتند از: ۱- ملاعبدالرزاق لاهیجی م ۱۰۸۰ که استاد سیدجلال‌الدین آشتیانی تعلیقات او را بر حواشی خفزیه و تجرید بسیار عمیق و عالمانه می‌دانند.^{۳۱} ۲- آقا جمال‌الدین خوانساری م ۱۱۲۵ که مرحوم احمد اردکانی بر شرح او شرح دیگری نوشته است. ۳- محمد جعفر لاهیجی ۴- حکیم شمس‌الدین محمد مشهور به ملا شمس ۵- میرزا ابراهیم بن محمد فرزند ملاصدرا ۶- ملاعبدالغفار بن محمد بن یحیی گیلانی شاگرد میرداماد ۷- میرزا ابوطالب سبط میرفندرسکی ۸- شیخ حسین بن ابراهیم تنکابنی شاگرد ملاصدرا ۹- آقا

محمد باقر بهبهانی ۱۰- سیدحسین خلخالی ۱۱- سیدحسین اصفهانی (۱۰۶۴-۱۰۰۱) ۱۲- آقا رضی‌الدین محمد بن حسین خوانساری ۱۳- آقا رضی‌الدین قزوینی م ۱۰۹۶ ق تعلیقه او بر حواشی خفزیه به نام کحل الابصار مشهور است و در ابتدای آن آمده است که گروهی از مشاهیر زمان به شرح تحقیقات خفزی پرداخته‌اند ۱۴- ملا محمد قاسم بن محمد صالح اصفهانی ۱۵- میرزا محمد حسن شیروانی م ۱۰۹۸ ۱۶- سیدامیر محمد معصوم حسینی قزوینی ۱۷- سید حسین مرعشی م ۱۰۶۴ ق ۱۸- محمد مسیح فدشکونی فسانی م ۱۱۲۷ ق.

۵- سواد العین فی شرح حکمة العین که حاشیه‌ای است بر اوائل شرح میرک بخاری بر حکمة العین و چنین آغاز می‌شود «الحمد لله...» قادتقت منی فی سالف الزمان تعلیقات علی «شرح حکمة العین» و حواشیه و جمعته و سمیتها سواد العین...»

۶- تفسیر سورة فاتحة الكتاب که در ۹۳۰ نگاشته. ۷- تفسیر آیه الكرسي که «رساله فی بیان لطایف آیه الكرسي» نیز نامیده شده است.

۸- اربعین حدیث که مشتمل بر چهل حدیث صحیح است که در ۹۳۰ ق نگاشته است.

۹- منتهی الادراک فی مدارک الافلاک که در هیئت است و آن در سال ۹۱۰ ق به پایان رسانده است. این کتاب در برابر نهاییه الادراک علامه شیرازی تصنیف شده است.

۱۰- اثبات الواجب که قبلاً بدان اشاره شد و دارای یک مقدمه و سه مقصد است و در آن کلمات بلندی راجع به ذات و صفات امیرالمؤمنین علی (ع) آمده است. ابراهیم بن محمد فرزند ملاصدرا بر آن شرحی نوشته است.

۱۲- رساله‌ای در رمل که آن را به فارسی نگاشته و چنین آغاز می‌شود: «الحمد لله... و السلام... علی سید المرسلین و عترته الطاهرین...» اما بعد این رساله‌ای است در علم رمل که انتخاب شده از کتابهایی چند که استادان بر آن اعتماد کرده‌اند، مشتمل است بر مقدمه و دو مقاله...»

۱۳ و ۱۴- حیرة الفضلاء و عبرة الفضلاء که در تحقیق مغالطه جذر اصم است. در فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران آمده است که خفزی کتابی در دو جزء در حل شبهه جذر اصم نگاشته جزء اول حیرة الفضلاء و جزء دوم را عبرة الفضلاء خوانده است

۲۹- بزرگان جهرم، ص ۲۸۴ به نقل از کارنامه بزرگان، ص ۲۲۰.
۳۰- خیامی نامه، انجمن آثار ملی، تهران ۱۳۶۴، حاشیه ۳۰.
۳۱- رسائل فلسفی، صدرالدین شیرازی، به تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی، ص ۱۴.

**□ توجه ملاصدرا به دیدگاههای خفری
در بررسی تکامل حکمت متعالیه و
پیوستگی تاریخ فلسفه در این دوران،
حائز اهمیت فراوانی است.**

او گرایش فراوانی به عرفان و تصوف داشت. علاوه بر حکمت و هیئت، علوم غریبه از جمله رمل را نیز از محقق خفری آموخت.

شاه اسماعیل صفوی در اوائل کار به او اراداتی پیدا کرد. در نتیجه، مریدان فراوانی برای شاه طاهر پیدا شده و به کاشان رومی آوردند. همین امر سبب برانگیخته شدن حسادت میرجمال‌الدین صدراسترآبادی شد که در آن زمان در دربار شاه نفوذ بسیار داشته و دارای مقام صدرات بود. در نتیجه، شاه طاهر متهم به کفر و زندقه و بی‌دینی و اسماعیلی مذهب بودن شد. این نوع اتهامات در اوائل صفویه بسیار رایج بود. شاه اسماعیل در صدد آزار شاه طاهر برآمد و تصمیم به قتل او گرفت. اما شاه حسین اصفهانی وزیر شاه اسماعیل که به تصوف گرایش، و به شاه طاهر ارادت داشت، شاه طاهر را از این خطر آگاه کرد و او در سال ۹۲۶ هـ همراه با خانواده خود، به حالت فرار از کاشان آهنگ هندوستان کرد. شاه اسماعیل سوارانی را در پی او فرستاد اما سواران به او نرسیدند و شاه طاهر موفق به فرار شد.

هر چند شاه اسماعیل بعداً پشیمان شد و مجدداً از او دعوت به ایران کرد، لیکن شاه طاهر نپذیرفت و حتی پس از شاه اسماعیل، دعوت شاه طهماسب را نیز رد کرد. به هر حال، شاه طاهر به احمد نگرودکن رفت و در آنجا ساکن شد و به شاه طاهر دکنی معروف گشت. کار او در دکن بالا گرفت و نخست برهان نظام شاه پادشاه دکن، وکالت خود را به او داد. پس از چندی، به اندازه‌ای در پادشاه نفوذ پیدا کرد که وقتی فرزند پادشاه به مرض لاعلاجی مبتلا شد و همه از بهبودی او ابراز ناامیدی کردند، شاه طاهر تشیع خود را ظاهر کرد و از پادشاه خواست که جهت شفای فرزندش چیزی را نذر دوازده امام (ع) کند. پادشاه پذیرفت. معروف است که بطور معجزه‌آسایی، علی (ع) در خواب بر پادشاه ظاهر شد و فرزند او را شفا داد. به این ترتیب، شاه طاهر پادشاه را به طریقه اثنی عشری دعوت کرد و در نتیجه پادشاه در سال ۹۲۸ به تشیع گرائید. از

جزء اول را حل مالاینحل نیز نامیده است که در دو مقصد است. در مقصد اول، پس از نقل راه‌حلهای پیشینیان بر آن خرده گرفته و در مقصد دوم، راه حل خود را مطرح کرده است. وی از تفتازانی، سیدالمدققین، محقق دوانی، صاحب قسطاس و کاتبی یاد می‌کند و تاریخچه حل این مسئله از این رساله به خوبی به دست می‌آید.^{۳۲} مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی در الذریعه رساله‌ای به نام حسرة الفضلاء به خفری نسبت می‌دهد که ظاهراً همان حیره الفضلاء است.

۱۵- رساله حل مالاینحل که الذریعه آن را غیر از حسرة الفضلاء شمرده ولی فهرست خطی دانشگاه تهران آن را همان حیره الفضلاء دانسته است.

۱۶- الاسفار الابعة که شرح آن قبلاً گذشت و نسخه‌ای از آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران مضبوط است.

۱۷- رساله فی تحقیق الزاویه و دفع الشبهة الواردة.

۱۸- تعلیقه بر تحریر اقلیدس. اصل تحریر اقلیدس از خواجه نصیرالدین طوسی است و خفری در باب زاویه مسطحه، رساله مزبور را براساس نوشته خواجه تدوین کرده که ظاهراً باید با رساله الزاویه که در شماره ۱۷ ذکر شد یکی باشد.

۱۹- رساله فی وحدة الوجود که شرح آن قبلاً گذشت.

۲۰- حاشیه شرح الملخص.

۲۱- حاشیه علی النهایة

۲۲- رساله‌ای در حساب که چنانکه گفتیم بعضی آن را

از قوام‌الدین حسین فرزند خفری دانسته‌اند.

نگارنده در صدد تهیه کتابنامه‌ای از آثار خفری است که قسمت عمده آن پایان پذیرفته است.

۳- شاه طاهر بن رضی‌الدین (شاه طاهر دکنی) بزرگترین شاگرد محقق خفری شاه طاهر است. نسبش به خلفای اسماعیلی و به روایتی به امام صادق (ع) می‌رسد. معروف است که او از خاندان «خواننده» بوده که در زمان دعوت حسن صباح از مصر به ایران آمده و در عراق عجم سکنی گزیدند. شاه طاهر در کاشان می‌زیسته و در همانجا از محضر محقق خفری استفاده می‌کرده است.

۳۲- فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه، ج ۳، بخش یکم، ص ۴۵.

همین جا ناجوانمردی و قدرناشناسی علمای دربار صفوی نسبت به شاه طاهر ظاهر می‌شود که چگونه او را به بی‌دینی متهم کردند. اما منصفان قدر او را شناختند. چنانکه شیخ ابراهیم قطیفی مجتهد بزرگ شیعه، در صدر یکی از نامه‌های خود به شاه طاهر، شعری را که مبتنی در مدح طاهر بن حسن علوی گفته است آورده و خطاب به شاه طاهر چنین می‌نویسد:

اذا علوی لم یکن مثل طاهر

فما هو الا حجة للنواصب

شاه طاهر با علمای متعصب اهل تسنن هند، می‌احثات و مناظرات فراوانی داشته که معروف، و در کتب آن زمان مضبوط است. او همچنین، پس از نظام شاه، عادلشاه و قطب شاه را نیز به مذهب شیعه اثنی‌عشری، مستبصر ساخت. شاه طاهر در فنون مختلف شعری تبحر داشته و قصیده را بسیار نیکو می‌سروده و قصائد بلندی در مدح ائمه اطهار (ع) دارد.

از قرائن چنین برمی‌آید که شاه طاهر پس از سفر به هند، ارتباط خود را با محقق خفزی قطع نکرده بود. چنانکه در نامه‌ای که به محقق خفزی نوشته و احتمالاً آن را در هند نگاشته، خطاب به استاد چنین گفته است: «حسن ارادت و اعتقاد و کمال مودت و اتحاد، نسبت به مقیمان آن آستان، که معتصم ارباب شوق و طلب، و ملهم اصحاب علم و ادب است، معتضد به زیور خط و خال عبارات نیست، و محتاج به مرتبه غنچ و دلال شواهد و تشبیهات نی؛ که حقیقت شوق و محبت محاط نسبت علمیه نشود، و کیفیت خلّت و مودت کما هو حقه، در حیز تحریر نیاید؛ چه احاطه نامتناهی امری است ممتنع التیسیر، و ادراک امور وجدانی کیفیتی است متعذر التعبیر.

قلم را آن زبان نبود که راز عشق گوید باز

ورای حد تقریر است شرح آرزومندی^{۳۳}

فأسأل الله نیل الاتصال، و اعوذ به من ذیل الانقصال، و الله علی صدق ما یسأل خبیر، و بایجاب ما اسأل منه قدیر. اگرچه از راه صورت، مسافت بعید حاجز کعبه مقصود گردید، و به این سبب، انواع تفرقه و اصناف الم بخاطر محزون رسید، اما همیشه مشام جان به روائح افادات علیه که از حریم گلشن معنی می‌وزد.... (معطر است)».

به پیوست همین نامه، شاه طاهر تعلیقات خود را بر اشارات و شرح اشارات و نیز دیدگاههای خویش را در باب محاکمات بین خواجه و فخر رازی خدمت استاد ارسال داشته تا استاد هر گونه صلاح بداند در حک و اصلاح و انتشار آن و یارد و یا حتی امحاء آن اقدام نماید. ما قسمتهایی از این نامه را علی رغم طولانی شدن مقاله،

می‌آوریم تا ضمن بیان گوشه‌ای از تاریخ تفکر فلسفی، درسی باشد برای همه حکمت اندوزان در باب همت، اخلاص، تواضع، ادب و وفا نسبت به استاد، حق‌گرایی و حق‌پذیری. شاه طاهر در این نامه ضمن گزارش چگونگی ادامه تحقیقات خود در هند برای استاد، چنین می‌نگارد:

«خدمت معارف دینی و ملازمت علوم یقینی را مورث هدایت و نجات و مشمر ارتفاع درجات شناخته است. و به قدر همت و قابلیت، از هر خرمنی خوشه‌ای و از هر سفره‌ای توشه‌ای گرد آورده و به آنچه مقدر فهم قاصر بوده در آن وادی طریق سعی و اجتهاد سپرده و از آن جمله چون در اثنای عبارات اشارات و در حین محاکمات، خاری چند در غنچه دل خلیده بود و غبار شکی چند به آینه خاطر رسیده و در دفع و رفع منوع و نقوض و معارضات صاحب محاکمات مبحثی چند روی داده بود و راه تصرف چند در تلخیص و تحقیق مقاصد بر روی طلیعت گشاده، اما از قلت قابلیت و عدم اعتماد به غریزه خود آنها را وقتی نمی‌نهاد و به مقتضای تأمل در مؤدای «المراء بصیر بعیوب نفسه» توسن طبیعت را در میدان اشتهار رخصت جولان نمی‌داد و به سبب این، دغدغه خاطر قرار نمی‌گرفت و تقلب باطن تسکین نمی‌پذیرفت، به خاطر فاطر رسید که از آن جمله آنچه در وقت گنجد، از سواد به بیاض آورده و به نظر کیمیا اثر که حلال هر مشکل و فاروق حق و باطل است معروض تا اگر آن جزوها بر محک اعتبار کامل عیار نمایند، به سکه قبول رسانیده در بازار صیورفیان سخن رائج گردانند و الا، جمله در خلاص اخلاص بگدازند و عارض حق صرف را از عرضه تعرض و عرض باطل خلاص سازند و علی کل التقذیرین کمینه با حدی الدولتین فایز گردد. بناء علیه تمام مباحث تصورات به بیاض آورده به نظر مبارک مرسول داشت.»

سرانجام شاه طاهر در سال ۹۵۲ هـ در احمد نگر وفات کرد و در همانجا به خاک سپرده شد. هجرت او نقطه عطف مهمی در تاریخ تفکر هندوستان محسوب میشود. به برکت وجود او، تفکر شیعی در هند رواج یافت و از آن زمان شهر احمد نگر مرکز عمده طریقه شیعه در هندوستان شده و جمع کثیری از علمای شیعه از شهرهای ایران و هندوستان به آنجا رفتند و باز هم در پرتو وجود او، بذر «مکتب فلسفی شیراز» و حکمت شیعی در هند کاشته شد و از آن نهالی روئید که در زمان هجرت میرفتح‌الله شیرازی م ۹۷۷ هـ شاگرد جمال‌الدین محمود شیرازی قوت گرفت و با خون شهید قاضی نورالله شوشتری (مقتول

۱۰۱۹ هـ) آبیاری شد و سرانجام درخت تونمندی گشت که سراسر شبه قاره هند و پاکستان را فراگرفت. ما در احوالات میرفتح‌الله شیرازی از این امر بیشتر سخن خواهیم گفت.

آثار شاه طاهر

از آثار شاه طاهر، آنچه را در تراجم نگاشته‌اند و آنچه را در کتابخانه‌های ایران موجود است، فهرست وار می‌توان چنین یاد کرد:

۱- الوثیقة شرح للشافیة الصرغیة؛ ۲- حاشیه بر الهیات شفا؛ ۳- حاشیه بر اشارات و محاکمات که در نامه فوق بدان اشاره شده بود؛ ۴- الحیدریه فی شرح الجعفریة الکرکیه که در سال ۹۵۰ تألیف کرده است؛ ۵- شرح تهذیب الاحول در فقه؛ ۶- شرح الباب الحادی عشر در کلام؛ ۷- حاشیه بر تفسیر بیضاوی؛ ۸- رساله در معنی؛ ۹- نمودج العلوم؛ ۱۰- رساله در احوال معاد که به فارسی نگاشته؛ ۱۱- رساله در انشاء؛ ۱۲- فتحنامه؛ ۱۳- مجموعه اشعار؛ ۱۳- مجموعه نامه‌ها و منشآت او که به نام انشاءات یا منشآت شاه طاهر معروف است.

۴- حاج محمود نیریزی

قبل از آن که احوال و آثار غیاث‌الدین منصور را بررسی کنیم، جا دارد که اشاره‌ای به یکی دیگر از شاگردان صدرالدین محمد دشتکی داشته باشیم. حاج محمود نیریزی یکی از شاگردان وفادار سیدصدرالدین است. در بعضی کتب، او را به اشتباه حاج محمود تبریزی نوشته‌اند. نیریزی، یکی از شهرستانهای استان فارس است که در نزدیکی شیراز قرار دارد. شهید مطهری در طبقه‌بندی فلاسفه اسلامی، حاج محمود نیریزی را در طبقه نوزدهم حکما و فلاسفه اسلامی قرار داده است. حاج محمود علاوه بر تحقیق و تألیف، به واسطه خط خوشی که داشته، به استنساخ و حفظ کتب ارزشمند فلسفی و کلامی همت گماشته است؛ چنانکه مجموعه‌ای نفیس، حاوی ۵۷ رساله را به خط خویش نوشته و جمع کرده و بر بعضی از آنها حاشیه نگاشته است؛ این رساله‌ها از حکمائیه چون ابن‌سینا شروع شده و تا استادش، صدرالدین دشتکی ادامه می‌یابد.

حاج محمود در سال ۹۰۳، یعنی سال شهادت سیدصدرالدین، از این استاد فرزانه، به دریافت اجازه نائل آمده که این اجازه نامه به خط خود استاد بر حاشیه نسخه‌ای که حاج محمود از کتاب اثبات الواجب صدرالدین محمد استنساخ کرده نگاشته شده است.

تألیفات حاج محمود نیریزی عبارتند از:
۱- شرح اثبات واجب قدیم دوانی که در آنجا به شیوه استاد، به خرده‌گیری بر دوانی پرداخته است.

۲- شرح اثبات الواجب جدید دوانی که شرحی مزجی است و در سال ۹۲۱ آن را به اتمام رسانده و چنین آغاز می‌شود: «نحمدک علی الائنک یا واجب الوجود و نشکرک علی نعماتک یا مفیض الخیر والوجود» در همین رساله، حاج محمود مدعی است که در جوانی رساله‌ای در اثبات واجب نوشته که تاریخ آن قبل از تألیف اثبات واجب جدید دوانی است و متذکر می‌شود که در شرح فعلی بنای او بر شرح است و نه جرح و مدعی است که این متن و شرح هر یک بدون دیگری، ناقص است چنانکه اسم تاریخی کتاب به حروف ابجد عبارت از مجموع مضاف و مضاف‌الیه می‌شود (اثبات واجب = ۹۲۱).

۳- شرح تهذیب المنطق که غیاث‌الدین منصور بر آن تقریظی نگاشته است و ظاهراً، شرح تمام منطق و کلام است و چنین آغاز می‌شود: «ان احسن ما یهذب به المنطق و الکلام...».

۴- شرح الهدایة الاثیریة که چنین آغاز می‌شود: «هوالمحمود، الحمد لمحمود من آلائه کشف زبده اسرار البدایة و النهایة...»

۵- شرح التجرید که مجلد بزرگی است که فقط منطق تجرید را به صورت مزجی شرح کرده و بیشتر از ده هزار سطر است. آن را در اصفهان شروع و در سال ۹۱۳ در قزوین تمام کرده است. این رساله چنین آغاز می‌شود: «یا الله المحمود بمنطق کل موجود، المشکور بانافضة الخیر والوجود، احمدک حمد اصحاب التوحید، و اشکر شکر اصحاب التجرید...»

۶- حاشیه بر تهذیب المنطق که در آن فقط ضابطه اشکال اربعه قیاس را شرح داده است.

۷- حاشیه بر حاشیه شریفیه بر شمسیه.

۸- حاشیه بر نمودج العلوم دوانی.

۹- حاشیه بر حل مغالطه جذراصم دوانی که به حل مغالطه این کمونه معروف شده است.

از شاگردان دیگر صدرالدین محمود دشتکی می‌توان از مظفرالدین علی بن محمد شافعی شیرازی یاد کرد که شاگرد علامه دوانی نیز بوده و به مصاهرت او مفتخر شده است. وی به حلب رفته و در آنجا به درس و بحث مشغول بوده و در ۹۱۸ یا ۹۲۲ درگذشته است.

ذکر احوال و آثار غیاث‌الدین منصور دشتکی، فرزند سیدصدرالدین و نام‌آورترین شاگرد او به شماره‌های بعد موقوف می‌شود. □